

وظایف مجلس و شرایط و قلمرو قانون‌گذاری از منظر مرحوم آخوند خراسانی (ره)

محمد صادق کوشکی*

تاریخ دریافت: ۸۶/۰۹/۱۶

اسماعیل آجرلو**

تاریخ پذیرش: ۸۶/۱۲/۰۲

چکیده

موضوع وظایف مجلس و شرایط و قلمرو قانون‌گذاری در تاریخ معاصر کشور ما همواره در ارتباط با دو عنوان کلی دین و قلمرو آن از طرفی و مباحث مرتبط با حقوق عمومی و علوم سیاسی از سوی دیگر مطرح گشته است. در این میان با توجه به نفوذ و تأثیرگذاری عمیق دستگاه روحانیت و علما در تحولات نظری و عملی جامعه ما، بررسی موضوع از این نظرگاه از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. در میان طیف وسیع علمای معاصر عملکرد سیاسی-اجتماعی و نظرات فقهی مرحوم آخوند خراسانی در دوران مشروطیت از جایگاه ممتازی برخوردار بوده و بررسی مسائل مربوط به مجلس و شرایط قانون‌گذاری از نظر ایشان می‌تواند به گسترش مفاهیم حقوقی و سیاسی در چارچوب نظری نظام اسلامی منجر گردد. بررسی این مسأله محور اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد.

واژگان کلیدی

قانون و قانون‌گذاری، تاریخ مشروطه، فقه حکومتی، سنت و تجدد.

* دانش‌آموخته دکتری اندیشه سیاسی اسلام و عضو هیأت علمی دانشگاه خواجه نصیر

m.saleh313@gmail.com

ajorloo81@gmail.com

** کارشناس ارشد حقوق عمومی

در هر جامعه‌ای حوزه مباحث حقوق عمومی که به موضوعات کلان حکومتی، نهادها و ساختارها به لحاظ ماهیت و شکل و روابط آنها می‌پردازد، از جمله اموری است که باید با دقت و به شکل کاملاً بومی بررسی، نظر دهی و اجرا شود، لذا گام اول شناسایی مؤلفه‌های تأثیرگذار در این امور می‌باشد. نگاهی اجمالی به تاریخ کشور ما نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین این عوامل، عامل دین‌داری و معرفت دینی جامعه به طور کلی و دستگاه مرجعیت و روحانیت به طور خاص بوده است که همواره نقش ممتاز در مسائل کشور ما داشته و دارند، به گونه‌ای که تحولات بزرگ و اتفاقات تأثیرگذار هیچ‌گاه از نقش آفرینی آنها خالی نبوده. انقلاب مشروطه نیز به عنوان نقطه عطفی در تاریخ سیاسی-اجتماعی و حتی معرفتی کشور ما از این امر مستثنا نیست. به ویژه تشکیل نهاد قانون‌گذاری و اصولاً قانون‌گذاری به سبک جدید در کشور ما به این زمان باز می‌گردد که «علما و مراجع، هم به لحاظ مباحث سیاسی و اجتماعی و هم به لحاظ مربوط بودن این حوزه به امور شرعی و احکام اسلامی از خود حساسیت خاص نشان داده و نظرات مهمی ابراز نموده‌اند.» (اکبر ثبوت، www.shahrvandemrouz.com)

در این میان مرحوم صاحب کفایه یعنی ملا محمد کاظم خراسانی معروف به آخوند خراسانی نقشی بی‌بدیل را از نجف اشرف در این زمینه داشته‌اند. شایسته است با توجه به مقام شامخ علمی و سیاسی ایشان، توجه خاص به نظراتشان در این حوزه شود. در این نوشتار سعی بر آن است که به طور مختصر بعد از ذکر مقدماتی، دیدگاه‌های خاص ایشان در موضوع قانون، تصویب قانون و مجلس قانون‌گذاری مورد بررسی قرار گیرد.

لذا در این نوشتار ابتدا اشاره‌ای به مقام شامخ علمی و اخلاقی ایشان می‌گردد. سپس به مشروطه و نقش بی‌بدیل آخوند خراسانی در شکل‌گیری و استقرار آن به لحاظ سیاسی، مذهبی و اجتماعی اشاراتی می‌رود. آنگاه به مکتب سیاسی، فعالیت‌های سیاسی آخوند و نظراتشان در حوزه حقوق عمومی می‌پردازیم. در نهایت در بحث مفصل‌تری نظرات ایشان را در باب مجلس قانون‌گذاری، نوع

محمد صادق کوشکی / اسماعیل آجرلو ۱۹۹

عملکرد مجلس در تصویب قوانین و نظارت بر آن، چهارچوب موضوعات و حدود ورود متقابل احکام دین و علما و مجلس و قوانین عرفی در تصویب امور مورد بررسی قرار داده و در نهایت جمع‌بندی نظرات ایشان در باب ماهیت قانون و قانون‌گذاری ارائه می‌گردد.

۱- مقام علمی و اجتهاد آخوند خراسانی

بحث و بررسی پیرامون شخصیت‌های بزرگ و اقوال و اعمال و نظرات آن‌ها باید با ویژگی جامعیت متناسب با بزرگی آن‌ها همراه باشد تا بدین وسیله بتوان حق مطلب را تا حدی ادا کرد.

اما در موضوع این تحقیق که بررسی آراء و نظرات شخصیت ممتاز و عالمی بزرگوار و فاضل چون آخوند خراسانی (ره) در مورد قانون و به ویژه مجلس قانون‌گذاری در عصر مشروطه است، این امر لزوم بیشتری می‌یابد (هرچند این ویژگی قابل تعمیم به اکثر این گونه نوشته‌ها در مورد اغلب علماء می‌باشد). چراکه محور اصلی ما در این جا به نوعی آشنایی با نظرات و اقدامات، آخوند خراسانی در عرصه سیاست و نظرات او حول مشروطه و قانون‌گذاری و مجلس قانون‌گذاری است. حال آن‌که شهرت عمده مرحوم آخوند خراسانی به دلیل علم و فضل او و تألیف کتب ماندگار علمی همچون کفایه الاصول و مرجعیت دینی ایشان است، لذا لازم است از افراط و تفریط بپرهیزیم و با اشاره به مقام ممتاز علمی و فقهی و مرجعیت ایشان نه تنها از این جنبه ایشان غافل نشویم، بلکه با عنایت به این مقام، به بزرگی مجاهدت و استحکام نظرات و اهمیت اعمال ایشان در امور سیاسی- اجتماعی نیز هرچه بیشتر پی ببریم.

در باب مقام علمی و اجتهاد مرحوم آخوند باید گفت:

«مرحوم آخوند خراسانی از بزرگان حوزه علمیه نجف بوده‌اند. مدرسی کامل و صاحب آثاری برجسته به ویژه در فقه و اصول فقه. بی‌گمان به گفته خودشان پارسایی و فضل اساتید ایشان نقش بسزایی در تکامل روحی و علمی ایشان داشته است. سر دسته آن بزرگان شیخ مرتضی انصاری است. دیگر استاد آخوند، حاج سید علی شوشتری است که از چهره‌های درخشان قرن سیزدهم

۲۰۰ وظایف مجلس و شرایط و قلمرو قانونگذاری از منظر مرحوم آخوند خراسانی (ره)

هجری به شمار می‌آید. «در میان استادان آخوند، نام میرزای شیرازی درخشش خاصی دارد. فتوای میرزای شیرازی در سال ۱۳۰۶ هجری مبنی بر تحریم استعمال تنباکو مشهور خاص و عام است. به طوری که مرحوم آخوند از عقاید سیاسی و عملکرد این استاد خود در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی بسیار متأثر بوده است.» (حائری، ۱۳۸۱، ص ۱۱۷)

به طور کلی «پیروزی نهضت به دست مرجعیت شیعه، صرف نظر از اهداف مقطعی خود و نیز شکستن اسطوره ظل الهی سلطنت و روحیه مشیت‌پذیری مردم، انعکاس مثبتی بر حوزه علمیه شیعه داشت. نیروی تازه‌ای به بزرگان دین بخشید و پایگاه اجتماعی و سیاسی آنان را برتری داد. نهضت تنباکو از نظر طلاب حوزه علمیه، مسأله‌ای عمیق‌تر از برخورد فقیه با پادشاه بود، زیرا موجب می‌شد نقش حوزه علمیه و عالمان در حوادث جهان و تحولات آن، به ویژه در ایران، گسترش یابد. نهضت تنباکو، انگیزه نیرومندی برای این گروه بود تا جهان خارج از حوزه علمیه را که با سرعت در حال دگرگونی بود، بهتر بشناسند.» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷)

یکی از جنبه‌های شهرت ایشان مجالس درسشان است. در مورد تاریخ شروع به تدریس مرحوم آخوند در نجف اطلاع دقیقی وجود ندارد. مجلس درس آخوند در نجف متجاوز از ششصد شاگرد داشته است. در امتیاز و برتری درس ایشان نسبت به معاصرین مشهورشان باید گفت علت این رجحان این بود که آخوند مختصر و موجز و در عین حال متقن و روشن تدریس می‌کرد. او زوائد علم اصول را حذف کرد و با آوردن نظرات و آراء تازه و مطرح ساختن افکار بلند فلسفی و با گسترده‌گی فکری و در عین حال رعایت ایجاز، این علم را تدریس کرد. قبل از تألیف کفایه، آخوند یک دوره اصول را به شش سال تدریس می‌کرد؛ بعد از تألیف کفایه این مدت به سه سال تقلیل یافت. برخی مورخان معتقدند که از صدر اسلام تا کنون مدرسی به عظمت آخوند ظهور نکرده است.

محمد صادق کوشکی / اسماعیل آجرلو ۲۰۱

در عالم اسلام رسم است عصری را که بزرگان دین در آن می‌زیسته‌اند، به نام آن بزرگان بنامند؛ مثل قرن علامه حلی، قرن محمد غزالی، قرن ابن سینا و این بدان معنا است که این بزرگان در آن قرن از بقیه معاصرین خود سرترا و برتر بوده‌اند، دیگران را تحت شعاع قرار داده و شاخص زمان خود بوده‌اند، لذا به حق خواهد بود اگر قرن چهاردهم را قرن آخوند خراسانی بدانند.

۲- نهضت مشروطه و نقش علما در آن

دوره‌ای که مرحوم آخوند خراسانی در آن واقع شدند، یکی از ادوار بسیار مهم و سرنوشت‌ساز در تاریخ سیاسی و اجتماعی کشور ما محسوب می‌شود. از طرفی مشروطیت نه تنها نقطه عطفی در تحولات اجتماعی و تحولات گسترده در امور ساختاری و سیستم حکومتی سستی ما محسوب می‌شود، بلکه نقطه عطفی هم در سیره و عملکرد عملی و نظری نخبگان کشور اعم از دانشمندان، سیاستمداران و به ویژه علما تلقی می‌گردد.

نهضت مشروطه، جامعه ایران را وارد دوره جدید حیات خود کرد. این رویداد مهم صده اخیر که دخالت مردم در نظام سیاسی کشور را باعث شد، ثمره زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... ایران بود. «اما این زمینه‌ها به تنهایی نمی‌توانست نهضتی آن‌چنان را ایجاد کند و به عوامل برانگیزاننده نیاز داشت. مهم‌تر از آن، انسان‌هایی که بتوانند از این علل محرکه، بهره کافی برده، قیامی را برپا دارند که زمینه‌ساز رفع آن نابسامانی‌ها باشد. این افراد به طور طبیعی باید مورد اعتماد مردم بوده، اندیشه‌های آنان، جزو باورها و اعتقادات جامعه ایرانی باشد. یگانه گروه واجد این ویژگی در آن عصر، رهبران و زعمای شیعه بودند.» (آبادیان، ۱۳۷۴، ص ۵۷)

در این میان تأثیر و تأثر علمای دین و مسائل نهضت مشروطه تحولی دوسویه است. از طرفی مشروطه و تحولات و اتفاقات و الزامات آن به راستی دوره جدیدی از حضور و نقش آفرینی علما و به طور کلی نظام معرفت دینی و حوزه‌های علمیه را در عصر معاصر در پی داشت و از طرف دیگر حضور و نقش فعال و گسترده علما به طور متقابل در جهت دهی و محتوا بخشی و استفاده بهتر از

۲۰۲ وظایف مجلس و شرایط و قلمرو قانونگذاری از منظر مرحوم آخوند خراسانی(ره)

این جریان در جهت مصلحت اسلام و مسلمین دارای نقشی بدیل بوده است. آنچه در این میان به گونه‌ای واضح قابل لمس است، بروز نقش علما و دستگاه دین به صورت نظام‌مند و کارآمد در امور اداره جامعه و همچنین رودررویی مستقیم و ابراز افکار دینی و سیاسی روحانیت تشیع در وقایع دوران جدید است. هرچند نوع جدید حضور و نظرات جدید علما در این دوره فی نفسه امری نو و جدید نبود، اما قالب آن جدید بود و این ناشی از مکانیزم و پویایی درونی تشیع است.

به هرحال برای آشنایی با قسمتی از این اتفاق بدیع و مسأله نو ظهور اجتماعی-دینی؛ یعنی قانونگذاری و تشکیل مجلس شورا در کشور اسلامی ایران و بررسی نظرات یکی از مؤثرترین افراد آن دوره؛ یعنی مرحوم آخوند خراسانی به عنوان مرجع بزرگ شیعیان لازم است ابتدا آشنایی اجمالی با مشروطه و اوضاع سیاسی آن دوره و تا حدی نقش علما در آن، پیدا کنیم تا بهتر به علل ورود آخوند خراسانی به این عرصه و زمینه‌ها و آثار آن به ویژه در زمینه قانونگذاری و مجلس پی ببریم.

«کلمه مشروطه از ابتدای ورود به فرهنگ سیاسی اجتماعی ایران تعریف دقیق و مشخصی نداشت. در یک نمای کلی برای درک نهضت مشروطیت ایران، لازم است در ابتدا اوضاع سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی ایران را قبل از آغاز انقلاب مشروطه مطالعه و ریشه‌های بحران را جستجو کنیم، نقش روشن‌فکران و بازاریان، انحطاط دستگاه دولتی و ستم پادشاهان خودکامه قاجار را مورد بررسی قرار دهیم، سیاست دولت‌های روس و انگلیس و فعالیت‌های نهان و آشکار آنان را در ایران به خوبی بسنجیم تا آن‌گاه بتوانیم آگاهانه حق مطلب را ادا کنیم.» (کرمانی، ۱۳۶۲، ص ۱۹۵)

هرچند بررسی همه این زمینه‌ها در این نوشتار ممکن نیست، اما می‌توان گفت تصور کلی از مشروطه مبنی بر بهبود وضعیت مردم و محدود شدن قدرت حاکمین بود. در اهمیت این نهضت می‌توان به این امر اشاره کرد که «مشروطیت این عقیده دور از حقیقت را که پادشاه ظل الله برگزیده خدا است و ریشه هزاران

محمد صادق کوشکی / اسماعیل آجرلو ۲۰۳

سال بندگی و بدبختی بشر بوده را از میان برداشت، و عملاً نشان داد که پادشاه نیز در بهترین حالت آن، نماینده ملت و منتخب جامعه است و چون کردارش برخلاف مصالح مردم باشد، می‌توان او را از مقام خود ساقط کرد.» (کفایی، ۱۳۵۹، ص ۱۱۷)

همین حقیقت پیش گفته اگرچه اکنون ممکن است امری بدیهی به نظر آید، اما انقلابی مهم در ساختار معرفت سیاسی و اجتماعی ایرانیان در آن عصر محسوب می‌شود که سرآغاز حیات جدید و زمینه‌ساز تحولات بعدی این کشور است. شاید رمز حمایت نخبگان و علمای دینی از اصل حرکت مشروطه (نه لزوماً تمام اتفاقات و جزئیات آن) نیز دستیابی به همین تحول فکری و فرهنگی بود که با مشروطه زمینه آن فراهم شد. «به هرحال انقلاب مشروطه ایران بزرگ‌ترین واقعه تاریخی زمان خود بود، زیرا توده مردم و عامه محروم که از ستم و انحطاط و فساد رژیم حاکم به جان آمده بودند، به رهبری مراجع دینی خود قیام کردند تا آنرا سرنگون سازند. حال در این میان چه در مرحله شکل‌گیری و آغاز حرکت و چه در مسیر حرکت و تحولات آن، روحانیت به ویژه مراجع بزرگ نقش بسیار برجسته‌ای داشتند.» (ذبیح زاده، شماره ۵۵، ص ۸۲) از سه جهت این نقش بسیار پررنگ و تأثیرگذار شد:

اول: انگیزه علما در جهت رسیدگی به اوضاع زندگی فردی و اجتماعی مردم مسلمان و تلاش در جهت تعالی آن‌که همواره وجهه همت روحانیت و علمای بزرگ بوده است و در این دوره به این شکل زمینه بروز یافته است.

دوم: پایگاه و جایگاه روحانیت در میان توده مردم مسلمان ایران که همواره دین و روحانیت به عنوان عامل تأثیرگذار و محوری در عقاید و حرکات این مردم در عمیق‌ترین سطوح درونی و اجتماعی آن‌ها مطرح بوده و غیر قابل انکار است.

سوم: حساسیت علما نسبت به برخی مسائل جدید مطرح شده در جریان انقلاب مشروطه و تحولات آن، به ویژه مشروعیت این مسائل نوین و همچنین مشروعیت نهادهای نوظهور از جمله مجلس شورا جهت قانون‌گذاری و اصل موضوع جایگاه قانون و قانون‌گذاری در اسلام.

۲۰۴ وظایف مجلس و شرایط و قلمرو قانونگذاری از منظر مرحوم آخوند خراسانی (ره)

به هرحال عملکرد علما و دستگاه روحانیت و سایر عوامل تأثیرگذار مثل نخبگان و توده مردم و زمینه‌های دیگر اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و.... همگی باعث بروز انقلاب مشروطیت در ایران گشت. انقلابی که هنوز هم پس از گذشت صد و اندی سال در مورد ماهیت آن بحث‌های زیادی مطرح می‌گردد. برخی به خاطر نقش خاص علما آن را اصولاً انقلابی از ناحیه علما و خواست آن‌ها خوانده‌اند، برخی آن را نتیجه نمو جریان روشن‌فکری می‌دانند و برخی حتی آن را دسیسه جدید و سیاست استعمار انگلیس و... می‌خوانند. به هرحال آنچه در این قسمت مد نظر است، چگونگی نقش علما در انقلاب مشروطیت و اهمیت آن بود. جدای از بحث‌های پیرامون ماهیت و حقیقت این انقلاب، آنچه در اینجا مورد اهتمام ما و توجه بیشتر است، مسائلی است که در جریان انقلاب مشروطیت به وجود آمد و یا از نتایج آن به طور عینی در کشور ما ظهور کرد که تغییرات گسترده در نگاه معرفتی و فرهنگی مردم و نخبگان به حکومت و ساختارهای آن از مهم‌ترین آن‌ها است.

۳- نقش آخوند خراسانی در شکل‌گیری و حمایت از مشروطه و مجلس شورای

ملی

نقش علما به طور کلی در شکل‌گیری و یا به بیان دقیق‌تر در حمایت و تا حدی جهت‌دهی به مشروطه به هیچ وجه قابل انکار نیست. کما این‌که حتی مخالفان سرسخت روحانیت و نویسندگان وابسته و حتی سفرای بیگانه نیز به آن اذعان داشته‌اند.

در این میان دو دسته از علماء دارای نقش برجسته‌ای بودند. علمای ایران یا تهران از طرفی و علمای نجف از سوی دیگر. در مطالعه اوضاع زمان مشروطه و تاریخ دقیق آن به روشنی مشخص می‌شود که هرچند مشوق و محرک عمده مشروطه‌خواهان در ایران مرحوم بهبهانی و مرحوم طباطبایی بودند، ولی اگر فتوای علمای نجف مبنی بر لزوم انعقاد مجلس شورای ملی و حکومت قانون در مملکت نبود مشروطیت ایران هرگز به ثمر نمی‌رسید و فرمان آن امضا نمی‌شد؛ حتی کسروی در کتاب **تاریخ مشروطه ایران** به این امر معترف است: «در آن روزها انبوه

محمد صادق کوشکی / اسماعیل آجرلو ۲۰۵

مردم ایران به ویژه در شهرها پیروی از کیش می‌داشتند، چون ملایان در تبریز و دیگر شهرها به دشمنی با مشروطه برخاسته بودند و مشروطه‌خواهان را بیرون از دین یا بابی می‌نامیدند، اگر این فتوای علمای نجف نبود، کمتر کسی به یاری مشروطه می‌پرداخت. همان مجاهدین تبریز پیش‌رسان پیروی از دین می‌داشتند و دستاویز ایشان در آن کوشش و جان فشانی این فتوای علمای نجف می‌بود. همان ستارخان بارها این را بر زبان می‌آورد که من حکم علمای نجف را اجرا می‌کنم.» (کسروی، ۱۳۷۰، ص ۳۴۲)

در این زمینه گزارش «سرپرسی سایکس» سفیر انگلستان در دربار شاه بسیار جالب است: «شاید حمایت و پشتیبانی علمای نجف بیش از هر عامل دیگری برای روشن نگاه داشتن آتش مشروطه خواهی و جنبش‌های ملی در بیش‌تر نقاط مؤثر بوده است.» (کفایی، ۱۳۵۹، ص ۸۴) و به قول یحیی دولت‌آبادی، رئیس کل آن‌ها آخوند ملا محمدکاظم خراسانی است. حمایت آخوند خراسانی به همراه سایر علمای نجف، عمدتاً از طریق تلگراف و نامه که در پاسخ به درخواست‌های مبارزان ایرانی و با عکس‌العمل نسبت به برخی اخبار واصله از اوضاع مشروطه و مجلس شورای ملی بود، به عمل می‌آمد که به طور گسترده در میان سران نهضت، نخبگان، علما و توده مردم مطرح شده و مورد توجه قرار می‌گرفت و دارای تأثیر بسیار زیاد بوده‌اند. به گونه‌ای که در اغلب موارد پایان بخش بسیاری مباحث بوده است. مرحوم آخوند از نجف حتی به شاه نیز پیغام می‌داد و یا حتی او را تهدید می‌کرد.

در نامه‌ای که آخوند(ره) به یکی از وعاظ طراز اول ایران؛ یعنی آقا شیخ محمد سلطان المحققین نوشته، انگیزه خود را از حمایت نسبت به نهضت مشروطیت ایران چنین بیان داشته:

«غرض ما از این همه زحمت ترفیه حال رعیت و رفع ظلم از آن‌ها و إعانة مظلوم و اجرای احکام الهیه عزاسمه و حفظ وقایه بلاد اسلام از تطاؤل کفار و امر به معروف و نهی از منکر و غیرها از قوانین اسلامیة نافع‌القوم بوده است.» (کفایی، ۱۳۵۹، ص ۱۱۲)

۲۰۶ وظایف مجلس و شرایط و قلمرو قانونگذاری از منظر مرحوم آخوند خراسانی (ره)

از همین مستندات واضح است که انگیزه آخوند از شرکت در مسائل سیاسی مشروطه و حمایت از آن استفاده از زمینه نسبتاً مساعد پیش آمده جهت رسیدگی به امور مردم مسلمان است و نه هیچ انگیزه دیگر. به عقیده او مشروطیت ضروری دین است. «کتاب الثالی المربوطه فی وجوب المشروطه شیخ اسماعیل محلاتی، یکی از چند نوشتار مهمی است که از موضع دینی و در دفاع اندیشه مشروطیت نوشته شد. محلاتی از شاگردان حوزه درس آخوند بود. اساس استدلال او این بود که چون مقصود از مشروطیت «تقلیل ظلم و تحدید استیلاست» و تقلیل جور در شریعت اسلام مورد تأکید قرار گرفته و ذیل مقوله امر به معروف و نهی از منکر از آن یاد شده است، پس انکار مشروطیت در واقع انکار «ضروری دین» است. خراسانی نوشته محلاتی را سودمند یافت و بر چکیده نوشته او تقریظی نوشت و در اعلامیه‌های خود بارها بر ضروری دین بودن مشروطیت تأکید کرد.» (جهانشاه لو، ۱۳۸۲)

در واقع آخوند و علمای آزادی‌خواه نجف می‌دیدند که به علت وفور ظلم و ستم مملکت به سوی نیستی می‌رود و چون به کشور خود علاقه داشتند ناگزیر از چاره‌جویی با استفاده از موقعیت پیش آمده بودند تا اوضاع به نحو مقتضی به سامان برسد و بهترین چاره را در آن شرایط زمانی برقراری رژیم مشروطیت و حکومت عدل و قانون می‌دانستند.

از جمله نقطه عطف‌هایی که مرحوم آخوند در جریان مشروطه به وجود آوردند، مقابله با استبدادخواهی محمدعلی شاه بود که کمر به از بین بردن مشروطه بسته بود. آخوند ابتدا از در نصیحت محمدعلی شاه برآمد و توسط نماینده مخصوص خود اندرزنامه دهگانه مشهوری را برای محمدعلی شاه ارسال داشت، اما پس از ناامیدی از اصلاح شاه جوان و تعدی او به عرض و ناموس و اموال مردم و... ایشان دفع و خلع او را لازم دیدند و به همراه سایر علمای مبارز نجف تلگراف معروف خود را ارسال داشتند: «به عموم ملت ایران حکم خدا را اعلام می‌داریم: الیوم همت در دفع این سفاک جبار و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین از

محمد صادق کوشکی / اسماعیل آجرلو ۲۰۷

اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرمات... است.» (کفایی، ۱۳۵۹، ص ۲۲۶)

این تلگراف سبب تهییج سرداران و رهبران مشروطه شده، از سوی دیگر روس‌ها به حمایت از شاه برخاستند، لذا در نهایت علمای نجف و در رأس آن‌ها آخوند خراسانی تصمیم گرفتند به ایران بروند و محمدعلی شاه و حامیان او را سرکوب کنند، اما در همین اثنا خبر فتح تهران و عزل محمدعلی شاه به آخوند می‌رسد و ایشان وقتی می‌بیند که تلگرافشان کارگر افتاده است و مقصود حاصل شده قرار عزیمت به تهران را فسخ می‌نمایند.

در تهران نیز علمای مهاجر اولین زمینه‌های شکل‌گیری مجلس و اصلاحات دولتی را در خواسته‌های خود مطرح نمودند. عالمان مهاجر در این مرحله، خواست‌های بالاتری را در مقایسه با آنچه در مهاجرت صغرا (تحصن عبدالعظیم) خواسته بودند، مطرح می‌کنند. آنان در نامه‌ای به شاه قاجار، خواستار تشکیل مجلسی می‌شوند، «که اعضای آن مرکب باشد از جمعی از وزرا و امنای بزرگ دولت که در امور مملکت با ربط و از اغراض نفسانی بری باشند و جمعی از تجار محترم که در تجارت و صناعت با اطلاع، و از مصالح دولت و ملت مستحضر و برای مشاورت صالح باشند و چند نفر از علمای عاملین که بی‌غرض و با بصیرت باشند و جمعی از عقلا و فضلا و اشراف و اهل بصیرت و اطلاع... در تحت نظارت... پادشاه اسلام»، و وظیفه مجلس عبارت باشد از نظارت «بر تمام ادارات دولتی و... تعیین حدود وظایف و تشخیص دستور و تکالیف تمام دوائر مملکت، و اصلاح نواقص داخله و خارجه و مالیه و بلدیه و تعیین حدود احکام و امور... و منع ارتکاب منهیات و منکرات الهیه و امر به معروف و واجبات شرعیه... احقاق حقوق ملهوفین و مجازات مخالفین، و اصلاح امور مسلمین بر طبق قانون مقدس اسلام و احکام متقن شرع مطاع که قانون رسمی و سلطنتی مملکت است.» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱، ص ۶۳)

در اینجا لازم است به یکی از اتهاماتی که از طرف برخی تاریخ نگاران مشروطه به مجتهدین مشروطه‌خواه و آراء و فعالیت‌های سیاسی آن‌ها وارد می‌شود

۲۰۸ وظایف مجلس و شرایط و قلمرو قانونگذاری از منظر مرحوم آخوند خراسانی(ره)

بپردازیم؛ یعنی اتهام عدم فهم مشروطه از ناحیه علما و مراجع. وقتی به عبارات آخوند در مورد جایگاه حقوق مردم توجه کنیم عمق درک و فهم ایشان و سایر مراجع بزرگ در باب مشروطه و حرکت مردم و ایجاد نهادهای قانونگذاری به خوبی روشن می‌شود: «مشروطیت در هر مملکت عبارت از محدود و مشروط بودن ادارات سلطنتی و دوایر دولتی است به عدم تخطی از حدود و قوانین موضوعه بر طبق مذهب رسمی آن مملکت، و طرف مقابل آن استبدادیت دولت است. عبارت از رها و خود سر بودن ادارات سلطنتی و دوایر دولتی و فاعل مایشاء و حاکم مایرید و قاهر بر رقائب و غیر مسؤول از هر ارتکاب بودن آنها در مملکت.» جان کلام آخوند در مشروطه فهم این است که مشروطه کردن حکومت؛ یعنی محدود کردن قدرت و توزیع قدرت بر طبق قانون، لکن تفاوت قانون موضوعه در کشور اسلامی و کشور غیر اسلامی این است که با صراحت می‌گوید: «قوانین موضوعه در هر کشوری باید نحوه سازگاری با دین مردم آن کشور داشته باشد، چون در ایران اکثریت مسلمان هستند، چاره‌ای نیست جز این که قوانین موضوعه آن با احکام شریعت نحوه سازگاری داشته باشد.» (کفایی، ۱۳۵۹، ص ۳۲۸) از دیدگاه خراسانی مشروطه در ایران و انگلستان تفاوت مفهومی ندارند. تفاوتی که هست در فرهنگ و عرف این دو کشور است که در قانون تجلی می‌کند. بنابراین مشروطه در نظر آخوند صرفاً نوع و غالبی برای حکومت است که در آن زمان به جهت محدود کردن استبداد که خلاف شرع است، بهتر می‌توانسته به زندگی مسلمین کمک کند و یا برخی مقاصد اسلامی را برآورده سازد و إلا خارج از این دو مقصد، چنین وسیله‌ای (مشروطیت) لزوم ذاتی و فی نفسه نداشته، کما این که در نظر ایشان نیز این گونه است.

۴- مکتب سیاسی، جایگاه دین و حقوق عمومی از دیدگاه آخوند خراسانی

یکی از ویژگی‌های مشروطه و نظام سیاسی - حقوقی حاصل از آن ظهور مکاتب سیاسی و رویکردهای حقوقی جدید در اداره کشور است، به ویژه بحث مناقشه‌انگیز جایگاه دین و حقوق مردم در منظومه نظام حکومتی جدید و به طور کلی مباحث مربوط به حوزه حقوق عمومی؛ چراکه همان‌طور که می‌دانیم «حقوق

محمد صادق کوشکی / اسماعیل آجرلو ۲۰۹

عمومی به رابطه میان نهادهای حکومتی با یکدیگر، اعمال قدرت از طرف صاحبان قدرت و حقوق و آزادی‌های مردم می‌پردازد که تا حد زیادی متأثر از فرهنگ و نظام معرفتی جامعه می‌باشد.» (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۳)

از آن‌جا که در این عرصه آراء و اندیشه‌های جدید غربی بسیار نفوذ داشته است و از طرفی حضور علما و عقاید فقهی و کلامی آن‌ها نیز نقش محوری داشته است، لذا در شناخت این رویارویی یا تعامل نمی‌توان از جایگاه و نقش مراجع نجف به سادگی گذشت. آنان هم در عمل و هم در نظر مهم‌ترین نقش را در پیش‌برد مشروطه در این قسمت داشته‌اند و جز با تأیید این مراجع قانون اساسی و متمم آن مشروعیت نمی‌یافت و مجلس شورای ملی یقیناً بدون توسل به آن‌ها کاملاً از بین می‌رفت. در واقع آن‌ها منبع مشروعیت‌بخش به قدرت حاصل از مشروطه و قدرت ملت بودند، چراکه هر قدرتی بدون تبدیل شدن به اقتدار پایدار نخواهد بود. «اقتدار، قدرتی است دارای نوعی مشروعیت. در واقع وقتی قدرت جنبه اجتماعی به خود می‌گیرد (قدرت اجتماعی شده) اقتدار حکومت معنا می‌یابد.» (فیاض، ۱۳۸۷، ص ۲)

منابع مشروعیت بخش اقتدار در یک تقسیم‌بندی کلی چنین است:

- باورها، ارزش‌ها و احکام دینی.

- سنن موروثی بازمانده از گذشته‌های دور با هاله‌ای از احترام و تقدس عقل.

- و قانون خود بنیاد بشری. (ماکس وبر، ۱۳۷۴، صص ۴۰۲-۴۰۳)

به نظر می‌رسد به لحاظ نظری هم، آراء سیاسی خراسانی، قابلیت استخراج یک مکتب سیاسی را دارد. «مکتب سیاسی خراسانی محصول نخستین مواجهه فقیهان مدرس نجف با اندیشه تجدد و مردم سالاری است. در این مکتب ظاهراً دوگانگی شریعت و مشروطیت، قانون و حقوق، مردم و تکالیف الهی، سنت و تجدد، در کنار هم پذیرفته می‌شود و استبداد و حکومت مطلقه در تعارض ذاتی با اسلام معرفی می‌شود و اصول مشروطیت به قول آخوند خراسانی اظهر ضروریات اسلامی در عصر غیبت در حوزه سیاسی شناخته می‌شود.» (کدیور، ۱۳۸۵، ص ۸۴)

۲۱۰ وظایف مجلس و شرایط و قلمرو قانونگذاری از منظر مرحوم آخوند خراسانی (ره)

* از اولین نکات قابل توجه این مکتب در حوزه سیاسی، بحث حکومت و حاکم در عصر غیبت و به تبع مسأله ولایت فقها و حکومت‌داری آن‌ها در این عصر می‌باشد. برخی نویسندگان در بیان نظرات مرحوم آخوند اظهار داشته‌اند که در این مکتب ظاهراً ولایت مطلقه مختص ذات ربوبی است و ولایت مطلقه بشری و تصرف معصومان در جان و مال مردم، خارج از احکام متعارف شریعت ممنوع است. ولایت پیامبر و ائمه نیز مقید به احکام شریعت است، لکن به نظر می‌رسد در اینجا تعبیر کاملی از نظرات آخوند ارائه نشده چنان‌که رأی مشهور، ولایت مطلقه پیامبر و ائمه در جان و مال مردم است. چنان‌چه مرحوم امام خمینی نیز قائل به همین نظر می‌باشند و آن را به فقیه نیز تسری می‌دهند «اختیارات فقیه مطلقه است. همان اختیارات حکومتی رسول الله ﷺ است و (این توهّم که اختیارات حکومتی رسول اکرم ﷺ بیشتر از حضرت امیرالمؤمنین بود، یا اختیارات حضرت امیرالمؤمنین بیش از فقیه است، باطل و غلط است.» (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۴۰)

بنابراین این تقریر از نظرات مرحوم آخوند در نوع خود خاص و شاذ است که ولایت مطلقه را مختص ذات ربوبی می‌داند و هر نوع ولایت مطلقه بشری را حتی از ناحیه معصوم نفی می‌کند. در حالی‌که شیخ انصاری در مقام استاد ایشان نظر دیگری دارند. شیخ در مکاسب معتقد است: «هرگز نباید تصور شود که وجوب اطاعت از امام علیّه مختص به اوامر شرعیه است و دلیلی بر وجوب اطاعت از امام معصوم علیّه در اوامر عرفی و سلطنت او بر اموال و انفس وجود ندارد. و بالجمله آنچه از ادله چهارگانه بعد از تتبع و تأمل استفاده می‌شود، این است که امام علیّه از جانب خداوند سلطنت مطلقه بر رعیت دارد و تصرف ائمه علیّه بر رعیت مطلقاً ماضی و نافذ است.» (شیخ انصاری، ۱۳۶۸) تعبیر صحیح‌تر از کلام و نظر مرحوم آخوند زمانی به دست می‌آید که بدانیم ایشان نه تنها برای معصوم که برای فقیه نیز به نوعی شأن حاکمیت به همراه امتیازات و تصرفات خاص آن قائلند «به درستی که دانستی امکان ادعای اختیارات بیشتر برای فقیه - کسی که امام او را حاکم قرار داده است - با این ادعا که آنچه از لفظ «حاکم» فهمیده می‌شود، بسی وسیع‌تر از لفظ قاضی است یا به این دلیل که مفهوم حاکم وسیع‌تر از مفهوم قاضی

محمد صادق کوشکی / اسماعیل آجرلو ۲۱۱

است و یا در عرف شئون حاکم بسی بیشتر از شئون قاضی است، لذا حکم می‌شود به این‌که تمامی آنچه که به امور سیاست عمومی مربوط است از قبیل اجرا حدود و تنظیم امور کشور مربوط به فقیه می‌باشد.» هرچند آخوند خراسانی همانند استاد خود، شیخ مرتضی انصاری، در دلالت روایات بر عمومیت حاکمیت مجتهد جامع الشرایط، خدشه می‌کند. (محمدکاظم خراسانی، صص ۹۲ - ۹۶)

به ویژه آن‌که وی - برخلاف شیخ انصاری که در کتاب قضا، آنچه را از طریق روایات اثبات نکرده، از راه دیگر مورد پذیرش قرار می‌دهد - در جای دیگر، به این بحث نپرداخته است. در تلگراف‌ها و نامه‌های متعدد او، صرف نظر از آن‌که مشروعیت ذاتی برای حکومت سلطان، مورد انکار قرار می‌گیرد، از مشروعیت آن با اذن فقیه، مطلبی دیده نمی‌شود، البته این همه مانع آن نیست که پیشنهاد اصل نگاهبانی فقیهان به وسیله شیخ، با استقبال او مواجه شده، بر عملی شدن آن تأکید ورزد. آخوند در مراحل گوناگون مشروطه، بر خود و هم مسلکانش در جایگاه نخبگان و کارشناسان دینی، حق دخالت در امور مختلف آن را به رسمیت می‌شناسد. هرچند مشروعیت چنین دخالت‌هایی در مواد قانون مصوبه نمایندگان مردم گنجانده نشده باشد و از این‌رو موجب خرده‌گیری طرفداران مکتب لیبرال دمکراسی (آدمیت، ۱۳۵۴، ص ۱۴۵) شود. باید توجه داشت که «عدم اثبات ولایت سیاسی فقیه» به معنای «انکار ولایت سیاسی فقیه» نیست؛ یعنی اگر زمانی یک فقیه توانست بر امور مردم ولایت یابد و مردم نیز آن را پذیرفتند، زمامداری فقیه، مشروعیت دارد. در حالی‌که یک فقیه با «انکار ولایت سیاسی فقیه» به هیچ وجه، نمی‌تواند حاکمیت سیاسی را عهده‌دار شود. همچنان‌که هر فرد دیگری، در صورت فقدان هر یک از شرایط لازم رهبری جامعه اسلامی، مانند مسلمان بودن، توانایی در اداره امور، مرد بودن و... نمی‌تواند عهده‌دار ریاست حاکمیت امت اسلامی شود؛ از سوی دیگر، آنچه آخوند از اثباتش ناتوان ماند، صرفاً زمامداری سیاسی فقیه است، ولی عهده‌داری فقیه را در اموری که تحت عنوان امور حسبیه نام برده شده (و محدوده گسترده‌ای از امور اجتماعی را می‌تواند شامل شود) می‌پذیرد.

۲۱۲ وظایف مجلس و شرایط و قلمرو قانونگذاری از منظر مرحوم آخوند خراسانی(ره)

* نکته بعدی در آراء آخوند در مورد حکومت مشروعه است که منحصر در حاکمیت معصوم علیه السلام است و حکومت مشروعه را در عصر غیبت ممتنع می‌داند. آخوند خراسانی بر آن بود که اولاً این ایراد که حکومت مشروطه، مشروعه نیست، ایراد نابه جایی است، زیرا ما هیچ‌گاه حکومت مشروعه نداشته‌ایم و همیشه ما بوده‌ایم و حکومت‌های غیر مشروعه و هیچ‌گاه نیز از این بابت که چرا حکومت‌های غیر شرعی حاکم‌اند، مبارزه عملی جدی با آن‌ها نداشته‌ایم و اگر مبارزه‌ای بوده، با عملکردهای ناصواب آن‌ها و برای کاستن از تصرفات ظالمانه آن‌ها بوده، نه با هدف تعویض حکومت غیر شرعی با شرعی و کسانی هم که سردمدار حرکت مشروعه‌طلبی هستند، تا پیش از جنبش مشروطه، کوچک‌ترین اعتراضی به غیر شرعی بودن حکومت‌های وقت نداشته‌اند؛ لذا این استدلال که «چون حکومت مشروطه، مشروعه نیست باید سرنگون شود»، در حقیقت تخطئه عملکردهای تمامی اسلاف صالح ما و عملکردهای خود مشروعه‌طلبان است.

آخوند خراسانی هم‌چنین معتقد بود که حکومت مشروعه حقیقی جز در زمان اقتدار و بسط ید معصوم (پیامبر و امام) تحقق یافتنی نیست و بنابراین در عین پرهیز از نام‌گذاری حکومت به مشروعه، بایستی حداکثر کوشش را بکنیم که در همان حکومت‌هایی که نام مشروعه بر آن نیست، دایره ظلم و فساد، هرچه تنگ‌تر و محدودتر شود و اهداف شرع مقدس در گسترش روح عدالت و مساوات، هرچه بیشتر تحقق یابد.

آخوند در این باره می‌نویسد: «حکومت مشروعه در عصر غیبت ممتنع است، اما حکومت غیر مشروعه می‌تواند عادلانه باشد و در نتیجه مشروع (یعنی مجاز، ممکن) و می‌تواند ظالمانه و غیر مشروع باشد.» (امین، ۱۳۰۴، ص ۶۵) لذا آخوند و همراهانش به ویژه شیخ مازندرانی و میرزا خلیل حکومت مشروطه را از مصادیق حکومت عادلانه غیر مشروعه شمرده‌اند، لذا با توجه با مدارک موجود می‌توان نظریه آخوند درباره حکومت مشروع در زمان غیبت امام عصر علیه السلام را چنین بیان کرد: «حاکمیت سیاسی مردم در هر نوع نظامی در چارچوب قوانین مذهب شیعه با تشخیص و نظارت مجتهدین.»

محمد صادق کوشکی / اسماعیل آجرلو ۲۱۳

میرزا محمدحسین نایینی در رساله تنبیه الامه و تنزیه المله، سلطنت را به دو قسم «تملیکیه» و «مقیده» تقسیم کرده، قسم اول را بر بندگی مردم در مقابل پادشاه مبتنی دانست و قسم دوم را بر آزادی و مساوات. از نظر نایینی، در حکومت تملیکیه یا استبدادیه، سه نوع غصب وجود دارد: ۱. اغتصاب ردای کبریایی ۲. اغتصاب و ظلم به ناحیه مقدسه امامت ۳. اغتصاب رقاب و بلاد و ظلم درباره عباد، اما در حکومت مقیده یا عادلانه، اگر معصوم یا نایب او حاکم باشد، هر سه نوع غصب و ظلم رفع می شود و اگر چنین نباشد (مانند زمان خود او) باز هم دو غصب و ظلم از میان رفته و فقط «مقام ولایت و امامت» غصب شده است که البته «با صدور اذن عمن له ولایة الاذن [فقیه جامع الشرایط] لباس مشروعیت هم تواند پوشید و از اغتصاب و ظلم به مقام امامت و ولایت هم به وسیله اذن مذکور، خارج تواند شد.» (نایینی، ۱۳۸۷، ص ۵۲) آخوند خراسانی در تقریظ خود بر این رساله، سزاوار می داند که (مؤمنین)، «به تعلیم و تعلم و تفهیم آن، مأخوذ بودن اصول مشروطه را از شریعت محققه، استفاده» کنند.

* نکته بعد، در دیدگاه این مکتب در مسائل مرتبط با حقوق عمومی و اداره کشور، بحث قضا است. بزرگان مکتب نجف از جمله آخوند قضاوت در مرافعات شریعه را مختص فقها می دانند و در آنها ضوابط قضایی عرفی مثل استیناف و... را قبول نمی کنند؛ حتی وضع قوانین جزایی در حوزه مرافعات شرعیه نیز منحصرأ در اختیار مجتهدان و خارج از وظایف مجلس شورای ملی است. در این زمینه حتی رأی صاحب عروه نیز که از مخالفان این مکتب به شمار می رود و ایراداتی به مشروطه و مجلس دارد، همین بوده است، لذا در تقنین قضایی حتی وکلای مجلس را مدخل نمی دانستند.

اصول متمم قانون اساسی مشروطه مبتنی بر نظرات آخوند و سایر علما، قوه قضائیه را مشتمل بر دو بخش می داند. محاکم شرعیه در شرعیات و محاکم عدلیه در عرفیات. این امر حاکی از فشار فقها و تحمیل محاکم شرعیه به قوه قضائیه به عنوان جزیره مستقل از تقنین مجلس و آیین دادرسی عدلیه است. تقسیم مبهمی که نمی توانست پایدار بماند و پایدار هم نماند. مهم ترین مدعای فقها در این قسمت

۲۱۴ وظایف مجلس و شرایط و قلمرو قانونگذاری از منظر مرحوم آخوند خراسانی(ره)

وجود حکم شرعی در تمام وقایع بوده است که از علمای متقدم تا متأخر طرفدارانی داشته و دارد. در واقع در این نظر آخوند که مجرا شد، میان احکام کتاب قضا و غیر قضا تفاوت قائل شده است و قوانین غیر قضا را به عهده مجلس قرار داده که با نظارت مجتهدین تصویب می‌شوند. مرحوم خراسانی در این زمینه نظری متفاوت با سایر علما ابراز نکرده، کما این که نظر مشهور بر شرط بودن اجتهاد برای قضاوت است و آن را متضمن اجتهاد و استنباط احکام می‌دانند. در حالی که در سیستم قضایی بعد از تصویب قوانین به نحو اسلامی و بر اساس منابع اسلامی، آنچه مهم‌تر است، تطبیق آن‌ها است بر مصادیق.

* نکته مهم بحث برانگیز دیگر، وجود و یا عدم وجود امتیاز ویژه فقها در تدبیر حوزه عمومی در نظرات خراسانی است که با بحث فقهی حدود ولایت فقها در عصر غیبت مربوط است. در این جا تشکیل حکومت برای اداره و انتظام شئون مسلمین از امور حسبیه محسوب می‌شود که از میان آراء گوناگون فقها در باب حدود و ثغور این ولایت می‌توان دو نظرگاه کلی را برشمرد. یک دسته همانند ملا احمد نراقی قائل به آن هستند که امور حسبیه لزوماً از شئون فقیه جامع الشرایط است و در صورت فقدان با صلحای امت که نظرات امام خمینی(ره) در باب ولایت مطلقه فقیه نیز در طول همین نظر است. (نراقی، ۱۳۷۱، ص ۸۲) دسته دوم همانند شیخ انصاری معتقدند که بنا بر احتیاط واجب امور حسبیه در غیبت کبری در تصدی فقها می‌باشد. از آن جا که در این جا احتیاط واجب آمده لاجرم نظر دیگری در طول آن مطرح می‌گردد که ولایت فقها و ثغات مؤمنین در امور حسبیه هر دو معتبر است. هرچند در نهایت فقیه جامع الشرایط أجل ثغات مؤمنین در هر دوره‌ای می‌باشد و در عمل چندان تفاوتی حاصل نمی‌گردد. (آذری قمی، ۱۳۷۲، ص ۱۵) در این میان دیدگاه مرحوم آخوند به شیخ انصاری نزدیک است و لذا گاهی از دخالت کامل فقیه یاد می‌کنند و گاهی به ثغات مؤمنین و صالحان ارجاع می‌دهند.

این دیدگاه آخوند اگرچه در زمان خود می‌توانست تا حدودی به لحاظ نظری راه‌گشای امور آن دوره باشد، لکن عاری از اقتضائات خاص اجتماعی لازم

محمد صادق کوشکی / اسماعیل آجرلو ۲۱۵

برای اداره کامل جامعه اسلامی در عصر حاضر است. بعدها در مواجهه با تمدن جدید، توسط برخی از فقیهان متأخر راهکارهایی جهت سازش میان آن نظریه سنتی و برخی آموزه‌های جدید پیشنهاد شد. حاصل تلاش این مجتهدان نواندیش پدید آمدن قرائت‌های جدیدی از نظریه ولایت فقیه بود. در دوره‌ای که آخوند می‌زیست این تقریرات نو هنوز پدید نیامده بود و از این رو نقد او از نظریه ولایت فقیه متعلق به همان مفهوم سنتی است و رویکرد خراسانی به نظریه ولایت فقیه رویکردی فقهی است و بررسی صحت نظرات او بر عهده فقیهان است.

۵- آخوند خراسانی، قانون‌گذاری و مجلس شورا

از آنچه در باب حکومت و حوزه حقوق عمومی و شرایط و فعالیت‌های آخوند در عصر مشروطیت گفته شد بر می‌آید که، مراجع نجف مشروطیت را حکومت اسلامی نمی‌دانستند، بلکه ابزاری مناسب برای اجرای احکام و حفظ استقلال می‌پنداشتند. آن‌ها معتقد بودند که به نسبت استبداد، مشروطیت به اسلام نزدیک‌تر است، اگرچه آن‌ها تنها راه ممکن برای احیای اسلام را، مشروطیت می‌دانستند، اما آن را عین حق و اسلام نمی‌شماردند، بلکه مانند علامه نائینی معتقد بودند مشروطه نیز یک حکومت غصبی است و با شرایط خاصی می‌تواند نوعی مشروعیت یابد. (نائینی، ۱۳۸۷، ص ۴۵)

کما این‌که آخوند در پاسخ به مردم خراسان می‌نویسند: سلطنت غیر مشروعه دو قسم است. عاده، نظیر مشروطه... و ظالمه، جابر است؛ مثل آن‌که حاکم مطلق یک نفر مطلق العنان خود سر باشد. در این عبارت کاملاً تصریح می‌کنند که حکومت مشروطه نیز غیر مشروعه است، اما بلافاصله دلیل انتخاب مشروطه را که از اهم واجبات قرار گرفته بود، چنین بیان می‌کنند: به صریح حکم عقل و به فصیح منصوصات شرع، غیر مشروعه عاده مقدم است به غیر مشروعه جابره... و دفع افسد و اقباع به فاسد و به قبیح واجب است. (ملک زاده، ۱۳۶۴، ص ۶۵)

در مورد مجلس قانون‌گذاری و شرایط قانون‌گذاری که از اهم مباحث آن دوره است و هم به لحاظ ذاتی و هم حسب شرایط رهبری نهضت توسط مراجع،

۲۱۶ وظایف مجلس و شرایط و قلمرو قانونگذاری از منظر مرحوم آخوند خراسانی(ره)

به ایشان مربوط می‌شود، بحث بسیار است. چراکه این‌جا معرکه آراء متضاد و گوناگون فقهاء قدیم و جدید است. از آن‌جا که حوزه قانونگذاری به نظر ما بسیار وسیع است و حوزه حقوق عمومی و ساختارهای حکومتی را نیز شامل می‌شود، لذا در بخش‌های قبل نظرات مرحوم آخوند را در باب ساختار حکومتی، حاکم اسلامی و حکومت مشروطه و حدود اختیارات و دخالت دین و فقهاء در مسائل این حوزه را مورد بررسی قرار دادیم و به تفاوت دیدگاه‌ها نیز اشاراتی رفت، لذا در این قسمت مشخصاً به دو بحث می‌پردازیم. اول مجلس و جایگاه آن در نظر آخوند در جریان مشروطه و دوم نوع و شرایط قانون موضوعه و قوانین دینی در نظام جدید حکومتی از منظر ایشان.

الف: مجلس و جایگاه آن

واژه مجلس در لغت به معنای گرد هم نشستن و محل تشکیل جلسات گروهی است. در دین مبین اسلام همواره به اهمیت شور و مشورت تأکید فراوانی شده است و خداوند به پیامبر ﷺ که رهبر جامعه اسلامی بود، دستور می‌دهد تا در کارها با مردم مشورت کند.

نهاد مجلس در معنای امروزی آن نخستین بار در اندیشه سیاسی مغرب زمین تولد، رشد و تکامل یافت. در دوره حکومت قاجار و در سال‌های شکل‌گیری نهضت مشروطه، مفهوم مجلس مانند بسیاری از مفاهیم و اندیشه‌های مغرب زمین به سپهر اندیشه‌ای سیاسی و اجتماعی ایرانیان وارد شد. در این زمان بسیاری از روشن‌فکران، روحانیون و رجال سیاسی برای رفع مشکلات عدیده جامعه ایران و مقابله با خیره سری‌های نظام استبداد چنگ به دامن مشروطیت و مهم‌ترین نهاد آن مجلس زدند. در این میان روحانیون بر آن بودند تا با بهره‌گیری از نظام مشروطه و نظام پارلمانتاریسم اصول و احکام اسلام را در جامعه جاری سازند. به طور کلی بسیاری از هواداران مشروطیت بر آن بودند تا با برقراری نظام پارلمانتاریسمی قاطبه جامعه را به سوی رفاه و امنیت و ترقی سوق دهند.

جایگاه و کارکرد مجلس در نظام مبتنی بر اسلام از جمله موضوعات بسیار مهمی است که در فلسفه سیاسی و حقوقی حکومت‌های دینی باید به آن پاسخ داد.

محمد صادق کوشکی / اسماعیل آجرلو ۲۱۷

در نظام‌های عرفی دنیا مجلس در امر قانون‌گذاری فعال می‌باشد، لکن در نظام مبتنی بر اسلام قوانین باید مبتنی بر اصول اسلامی باشد، لذا این مسأله مطرح است که مجلس چه جایگاهی دارد. خصوصاً براساس نظریه‌ای که معتقد است، هیچ موضوعی خالی از حکم شریعت نیست و اسلام برای همه امور و موضوعات کلی و جزئی دارای حکم است. (قاعده عدم جواز خلوالوقایع عن الحكم) آیا واقعاً باز هم مانند نظام‌های غیر دینی می‌توان آن را نیروی «قانون‌گذار» و قوه «مقننه» خواند یا دیگر چنین چیزی صحیح نیست و حداکثر آن است که مجلس نقش کشف قوانین و «برنامه‌ریزی» برای اجرای آن را دارد؟ طبق نظریه اخیر: «کارکرد مجلس شورا در نظام اسلامی تنها ارائه مشاوره در ترسیم خط‌مشی و برنامه‌های درست عادلانه براساس ضوابط اسلام است که فقیهان استنباط کرده‌اند.» (اسماعیلی، ۱۳۸۷) اما از نظر گروه دیگر در چارچوب اصول کلی اسلام و در مناطق فاقد حکم الزامی می‌توان قانون‌گذاری نمود. (صدر، ۱۳۸۳، ص ۱۲۵)

به تعبیر مرحوم آخوند نمایندگان به عنوان ثغات و جمهور مردم با رعایت موازین شرعی و با نظارت مجتهدین در امور عرفیه قانون‌گذاری می‌نمایند.

مرحوم آخوند خراسانی با تکیه بر نظرات خاص خود در زمینه اداره مملکت و حقوق مردم و نقش نمایندگان، مبنای تشکیل مجلس را این‌چنین بیان می‌دارند: «بدیهی است عقول عدیده، جهات خفیه و کامله اشیاء را بهتر از یک عقل درک می‌کند و ظلم و جور و تعدی و اجحاف با فعالیت و حکمرانی مبعوثان ملت به درجات کمتر خواهد بود و نیز به فتوای عقل و شرع و وجدان و انسانیت به اجتماع عقول ناقصه بهتر از یک عقل ناقص است.» (کفایی، ۱۳۵۹، ص ۳۱۸) در واقع بدین نحو آخوند پایه متین شرعی برای رأی اکثریت و انتخابات قائل شده‌اند و مجلس و نمایندگان آن را به تبع هدفی که مد نظر اوست و آثاری که بر مجلس در مقابل استبداد بار می‌شود در کلیت، امری شرعی دانسته و یا مخالف موازین شرع نمی‌دانند، لذا در ادامه کار مجلس نیز اگر دیگران نتوانستند این راه را در جهت مد نظر به خوبی ادامه دهند، اشکال از تأسیس مجلس نیست، بلکه اشکال از

۲۱۸ وظایف مجلس و شرایط و قلمرو قانونگذاری از منظر مرحوم آخوند خراسانی(ره)

بی‌کفایتی ادامه دهندگان است که بارها نیز در ادامه مورد نکوهش و تذکر مراجع واقع شدند.

همان‌طور که گفته شد آخوند و همراهانش در مکتب نجف بنا به نظرات خود در مورد ولایت، حکومت و... معتقد بودند که در زمان غیبت حکومت مسلمین با سازوکارهایی که به نقش و اختیارات علما مربوط می‌شود با جمهور مسلمین است و در واقع این مراجع بزرگ بنابر همین مبنای فقهی و کلامی است که مجلس را مظهر جمهور و وسیله ابراز نظر جمهور مسلمین می‌دانستند و بدین لحاظ هرچه در توان داشتند در جهت حمایت از مجلس و هدایت آن به میدان آوردند. ایشان در نامه‌ای به مجلس نصیحت‌هایی به نمایندگان دارند که در جهت فهم نظرات ایشان در باب جایگاه مجلس و وظایف آن بسیار مهم و قابل استفاده است: «... این اساس بزرگ که به عهده کفایت آن دین‌داران با دیانت و دولت خواهان با غیرت سپرده شده مفتاح سربلندی دین و دولت و پایه قوت و شوکت و استغنا از اجانب و آبادانی مملکت است. والله ملل و دول عالم در این موقع نگران حال ما نیز تا از این اتفاق ملی و مجلس شوری که آخرین علاج امراض مزمنه مهلکه است، چه نتیجه گیریم... انشاءالله تعالی هیچ دقیقه را فروگذار نفرموده قوانین محکم دین مبین را که ناموس اکبر و از عزم اسباب شرقی و نفوذ و فقط رسمی از آن باقیست صحیحاً به موقع اجرا و مصالح دولت و انتظامات مملکت را بر وجه احسن و نظام اتقن مرتب و ابواب استبدادات و تعدیات و حیف و میل و خائنانی که خانه ملت را ویران و روزگار دولت ابد آیت را که حارس دین و ما به شرکاء است با این درجه منتهی و زیر این بار این مبلغ خطیر قرض از اجانب نموده، به کل مسدود و...» (کفای، ۱۳۵۹، ص ۳۴۸)

مرحوم خراسانی ایجاد مجلس را سبب احیاء حقوق طبیعی ملت یا «حقوق بشریه و ملیه و وطنیه» بر می‌شماردند. بنابر نظرات آخوند و سایر مراجع نجف در باب مجلس قانونگذاری مشخص می‌شود که آن‌ها معتقد بوده‌اند، مشروطیت می‌تواند انسجام مردم متدین را حفظ کند و از دست برد مستبدین به دور دارد. از

این رو بارها در بیانیه‌های خود نوشته‌اند: مجلس و مشروطیت موجب حفظ بیضه اسلام و حوزه مسلمین خواهد شد.

اما آن مطلبی که به لحاظ بار نظری و فقهی به نحو واضح نظر آخوند و همراهانش در نجف را در مورد مجلس شورای ملی و حدود اختیارات و وظایف آن نشان می‌کند، آنجاست که «موجزاً تکلیف فعلی عامه مسلمین را بیان می‌کند که موضوعات عرفیه و امور حسبیه در زمان غیبت، به عقلای مسلمین و ثقات مؤمنین مفوض است و مصداق آن همین دارالشوری کبری بوده که امروز به ظلم و طغات و عصات جبراً منفصل شده است.» این عبارت آخوند که شیخ عبدالله مازندرانی نیز آن را امضا نموده است، بار فقهی بسیار زیادی دارد. ظاهر عبارت آن است که اولاً، موضوعات عرفیه را از حوزه کار فقها به در می‌کند و به عهده وکلای مجلس می‌گذارد. ثانیاً، در رابطه با امور حسبیه که حتی بسیاری از شاگردان ایشان نظیر آقای خویی، سید محسن حکیم و سید احمد خوانساری، قدر متیقن جواز تصرف در امور حسبیه را فقها می‌شمارند، در این حوزه، ظاهر رأی آخوند خراسانی این است که قدر متیقن جواز تصرف در امور حسبیه صرفاً فقها نیستند، بلکه عقلای مسلمین و ثقات مؤمنین هستند (که البته فقها نیز می‌توانند جز این افراد باشند)، اما از دقت در سایر تقریرات ایشان در باب مجلس قانون‌گذاری به ویژه آنجا که بر نقش نظارتی علما تکیه داشته و فرآیند قانون‌گذاری را بدون آن ناقص و باعث فساد در ایجاد قوانین اسلامی می‌دانند و همچنین نظر فقهی ایشان در حدود دخالت فقها که در صورت نبود فقیه جامع الشرایط امور اداره جامعه مسلمین به ثقات مؤمنین واگذار می‌گردد، چنین نتیجه می‌شود که چه به لحاظ نظری و چه به لحاظ عملی - که از سیره مبارزاتی ایشان برمی‌آید - سرپرستی و هدایت این امور را بر عهده علما و فقها می‌نهند و برداشت اولیه از کلام ایشان صحیح و کامل نمی‌باشد، بنابراین خراسانی برای مجلس که تحت نظارت فقها می‌باشد، به عنوان نهاد بیان‌کننده نظر عامه مؤمنین جایگاه خاصی قائل شده‌اند و حتی جنبه فقهی بر آن بار می‌کند که این نشان از اهمیت جایگاه مجلس شوری و قانون‌گذاری در نزد ایشان دارد.

۲۲۰ وظایف مجلس و شرایط و قلمرو قانونگذاری از منظر مرحوم آخوند خراسانی(ره)

ب: نظارت فقها بر قانونگذاری

یکی از بحث برانگیزترین مباحث مربوط به مجلس قانونگذاری، نحوه حضور و دخالت فقها و علمای دین در آن است که به چگونگی تصویب قوانین و نوع قوانین مصوبه باز می‌گردد. در حوزه قوه مقننه می‌دانیم که اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه به همت چند نفر از علمای مشروطه‌خواه در قانون اساسی مشروطه درج شد و آن نظارت هیأت طراز اولی از مجتهدین در حوزه قانونگذاری بود.

گاهی تصور می‌شود آنچه به عنوان شورای نگهبان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ذکر شده بر گرفته از همین اندیشه است، اما تفاوت‌هایی در این زمینه وجود دارد. آنچه مرحوم آخوند خراسانی در این زمینه نوشته و به صراحت ذکر کرده این است که: «می‌باید عدم مخالفت قوانین موضوعه مجلس با احکام شرعی سنجیده شود، این سنجش توسط هیأتی از مجتهدین صورت می‌گیرد.»^{۲۰} ۲۰ نفر از مجتهدین (چهار برابر تعداد لازم) توسط مراجع به مجلس معرفی می‌شوند و توسط وکلای مجلس انتخاب یا به قید قرعه تعیین می‌شوند. پس از آن در حوزه تطابق مصوبات مجلس با احکام اسلامی و عدم مغایرت آن‌ها اظهار نظر می‌کنند.

به نظر آخوند در دو حوزه وکلا و مجتهدین به شکل متقابل حق دخالت ندارند. وکلا حق دخالت در حوزه قضایی و تعامل مصوبات با احکام اسلامی را ندارند و مجتهدین حق دخالت در امور بودجه و امور مالیه مجلس را در ابتدا ندارند؛ چون این امور از مسائل عرفیه‌اند و ربطی به مسائل شرعیه ندارند، لذا در این موضوعات فقها در ابتدا اظهار نظر نمی‌کنند، بلکه صرفاً آن‌ها را در تعامل با کلیات احکام اسلامی نظارت می‌نمایند. به علاوه در مسائل قضایی هم که فقهای مجلس خود راساً طرح و آن‌ها را به شکل قانون در می‌آورند، آخوند تصریح می‌کند که تشخیص مصداق این که «مجتهد نافذ الحکومه کیست؟» بر عهده نمایندگان مجلس است، نه بر عهده خود مجتهدین. در این جا او دست مجلس را باز می‌گذارد. بدین ترتیب نقش فقهای مجلس از طرفی نظارت بر مصوبات بوده و

محمد صادق کوشکی / اسماعیل آجرلو ۲۲۱

از طرفی هم در مسائل شرعی و قضایی خودشان به تدوین قانون می‌پرداخته‌اند، اما از طرفی هم حق دخالت در مسائل عرفی و تدوین بودجه را به شکل ابتدایی نداشته‌اند.

در مجموع نظارت بر تقنین یکی از ره آوردهای مکتب آخوند خراسانی است، که در تعامل با مجلس مشروطه آن را اعمال نمود. در ابتدا راه، مرحوم شیخ فضل الله نوری هم با او همراه بود، هرچند اصل دوم متمم پیشنهادی شیخ فضل الله نوری با آنچه الآن در متن متمم قانون اساسی آمده است، تفاوت‌هایی دارد.

یکی از تفاوت‌ها این است که در اصل مصوب، هیأت مجتهدین جزو مجلس هستند، در حالی که در پیش‌نویس ذکر شده توسط شیخ فضل الله نوری، این افراد خارج از مجلس و در واقع مسلط بر مجلس هستند. تفاوت دیگر این که در پیشنهاد شیخ فضل الله تعداد هیأت طراز اول مشخص نبود و مرجعی هم برای تعیین این هیأت معین نبود و از طرفی شرط عالم بودن به مقتضیات عصر، شرط لازم عضویت هیأت نبود. اصل دوم متمم بیشتر براساس آراء آخوند خراسانی تنظیم شده و بدین ترتیب با نظر شیخ فضل الله تفاوت‌هایی دارد.

ج: شرایط و حدود قانون‌گذاری

همان‌طور که بیان شد، آخوند و سایر مراجع مشروطه‌خواه مجلس شورا را محمل و وسیله رسیدن به اهداف اسلامی و ملی می‌دانستند. از این‌رو علاوه بر جهد فراوان جهت تثبیت مجلس به عنوان نماد جمهوریت و مقابله با استبداد سعی در هدایت آن مجلس و گذراندن قوانین به نحو اسلامی داشتند. بنابراین بعد از بررسی نظرات آخوند در مورد مجلس شورای ملی و لزوم آن و تلاش ایشان برای تثبیت آن و همچنین بررسی نظرات ایشان در باب چگونگی نظارت بر قانون‌گذاری و تصویب قوانین، در این بخش به نحو تکمیلی، به نظرات ایشان در باب قوانین موضوعه و شرعیه و حدود ثغور آنها می‌پردازیم.

قانون در لغت به معانی زیر آمده است: «رسم، دستور، مقیاس، سؤال، طرز و... و در اصطلاح، قانون به ضابطه کلی‌ای گفته می‌شود که بر افرادی منطبق و

۲۲۲ وظایف مجلس و شرایط و قلمرو قانونگذاری از منظر مرحوم آخوند خراسانی (ره)
حکم همه آن افراد از آن ضابطه شناخته می‌شود.» (گرجی، ۱۳۶۷، ص ۱۹۹) لفظ
قانون در دو معنا به کار گرفته می‌شود:

(۱) اعتباری و قراردادی: که مفاد آن جمله‌ای است که به صراحت یا به الزام
دلالت بر امر یا نهی دارد.

(۲) حقیقی و تکوینی: که حکایت از یک ارتباط نفس‌الامری می‌کند که
سروکار با اعتبار و وضع و قرارداد ندارد.» (مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۴)

مسلم است که نتایج تأسیس مجلس علاوه بر کارکرد سیاسی آن غالباً به
صورت قوانین مصوب نمایان می‌شود. حوزه قوانین که تا آن ایام صرفاً به صورت
احکام قضا و معاملات شرعی بود و از ناحیه علما مطرح می‌شد، اکنون تغییر شکل
و محتوا داده و به صورت قوانین موضوعه در آمده، لذا واضح است که هم مردم
متدین و هم علما و مراجع علاوه بر اصل وجود مجلس، نسبت به شکل و محتوای
قوانین مصوب نیز دارای حساسیت باشند، کما این که مرحوم آخوند نیز این
حساسیت را نشان داده‌اند.

تأکید بر شرعی بودن قوانین اولین نقطه اساسی است که آخوند برای مجلس
مطرح کرده و از نمایندگان و فقهای ناظر، انتظار دارند.

ایشان طی نامه‌ای مهم به نایب السلطنه می‌نویسند: «قوانین مملکتی را به
کلی با حضور هیأت مجتهدین عطار نظار که سابقاً به مجلس محترم معرفی شدند،
مطابق قانون اساسی عاجلاً مترصد و از منکرات اسلامی و منافات مذهب به کمال
شدت و سختی جلوگیری فرمایید.»

نمونه دیگر حساسیت مرحوم آخوند به جنبه شرعی قوانین مصوب مجلس
هنگامی است که روزنامه ایران نو در شماره ۱۲۱ خود طی مقاله‌ای به حکم قصاص،
جسارت و آن را خلاف سیاست و حکمت شمرد، که آخوند به شدت واکنش نشان
داده و طی تلگرافی به رئیس الوزرا اعلام داشت: «... بعد از اعلام فصل ۲۶۴ قانون
وزارت داخله در منع مسکرات اسلامی و مجازات مرتکب، چه شده که هنوز مجرا
نشده، منسوخ و منکرات اشد از اول شیوع یافت. مگر خدای نخواستہ اولیای امور
را در تحت ارادت چند نفر لامذهب و مزدوران اجانب چنین مقهور و یا از حفظ از

محمد صادق کوشکی / اسماعیل آجرلو ۲۲۳

دین گذشته، از مملکت اسلامی هم چشم پوشیده‌اند که در چنین مواد مهم، تسامح و مفاسد مترقبه را وقعی نمی‌گذارند.» (کفایی، ۱۳۵۹، ص ۳۰۱)

مرحوم آخوند به وسیله توصیه‌هایی که به مجلس در مورد محدوده قانون‌گذاری داشته‌اند و از طرفی با حساسیت‌هایی که در مورد قوانین مصوب مجلس بارها از خود نشان داده‌اند، نظرات فقهی و سیاسی خود را حول موضوع قوانین موضوعه به نوعی بیان داشته‌اند که همگی مبتنی بر نظرات فقهی و کلامی عمده ایشان در حوزه حقوق مردم و حکومت و به طور کلی حقوق عمومی است. نایینی به عنوان شاگرد مرحوم آخوند در تبیین قانون، احکام اولیه و ثانویه را به منصوبات و غیر منصوبات تقسیم می‌کند و بر این باور است که در قسمت نخست «چون حکمش در شریعت روشن است، نیازی به قانون‌گذاری نیست. این‌گونه احکام در خور نسخ و تغییر نیستند، بلکه تا روز قیامت از اعتبار و ارزش برخوردار خواهند بود، اما غیر منصوبات و آن‌که حکمش در شریعت نیامده، حاکم اسلامی باید راه حل و قانون مناسبی در این مورد، وضع و پیش‌نهاد کند، این‌گونه موارد تابع مصالح و مقتضیات زمان و مکان است و به اختلاف آن‌ها در خور دگرگونی‌اند.» (فضل الله نوری، ۱۳۶۲، ص ۵۷) اما قانون در غیر منصوبات (مالانص فیه) مورد تمرکز و ثقل مقاله حاضر است. «اگر قوانین مالانص فیه به لسان حقوق بیان شود، به ترتیب اهمیت در چهار شکل زیر قابل دسته‌بندی‌اند:

(۱) قانون اساسی (اعمال قوه مؤسس)؛

(۲) قوانین عادی (اعمال قوه مقننه)؛

(۳) تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها (اعمال قوه مجریه)؛

(۴) مصوبات انجمن‌ها و شوراها (اعمال استان، شهرستان و شهر) و قوانین

مالانص فیه در لسان (فقه سیاسی) تحت عنوان احکام حکومتی (ولایی) قابل بحث‌اند. (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۳، ص ۲۹)

همان‌طور که گفته شد، در حوزه قضا نیز ایشان به طور کلی قضاوت در مراعات شرعیه را مختص فقها می‌داند که از ضوابط عرفی مثل استنباف و... مبرا

۲۲۴ وظایف مجلس و شرایط و قلمرو قانونگذاری از منظر مرحوم آخوند خراسانی (ره)

است، لذا در این حوزه (حوزه مراعات شرعیه) وضع قوانین جزایی را منحصرأ در اختیار مجتهدان دانسته که خارج از وظایف مجلس می باشد و به گفته خودشان: «... وظیفه مجلس محترم در این امور فقط تعیین کیفیت ارجاع و تشخیص مصداق مجتهد نافذ الحکوم است.»

بنابراین، به طور کلی می توان نظرات مرحوم آخوند خراسانی در مورد قانون و قانون گذاری را به شرح ذیل خلاصه کرد:

- ۱- تقسیم قوانین به دو دسته قوانین قضایی (مواردی که احکام قضایی اسلام به صورت مستقیم به قانون تبدیل می شوند) و غیر قضایی (مثل بودجه و...).
- ۲- اختصاص تصویب قوانین قضایی اختصاصاً به فقها و قضاوت خاص فقها در امور مراعات شرعیه.
- ۳- سپردن تصویب قوانین غیر قضایی به مجلس قانون گذاری که با نظارت فقها صورت می گیرد.
- ۴- تشخیص عدم مغایرت قوانین مطروحه در مجلس با احکام اسلامی بر عهده هیأت ناظر فقها است.
- ۵- هیأت ناظر فقها جزئی از مجلس هستند، نه خارج از آن و یا مسلط بر آن.
- ۶- تعیین حدود و ثغور دخالت فقها و وکلای مجلس در موضوعات جاری بدین قرار که وکلا حق دخالت در حوزه قضایی و موضوع انطباق مصوبات با احکام اسلامی را ندارند و مجتهدین حق دخالت مستقیم در تقنین امور بودجه و امور مالیّه مجلس را ندارند؛ چون این امور از مسائل عرفیه اند و صرفاً بعد از تصویب است که بر عدم تعارض آنها با احکام اسلامی نظارت می کنند.

جمع بندی

در کل با در نظر گرفتن نظرات مرحوم آخوند در حوزه قانون گذاری و حقوق عمومی؛ یعنی مباحث مربوط به ولایت فقها، حکومت، نهادهای قانون گذاری، نظارت و سایر آراء ایشان در مورد قوانین و عملکرد مجلس می توان چنین گفت که: مرحوم آخوند از جمله علمایی است که برای فقها در امور مربوط به قوه مجریه و اداره مملکت به صورت اجرایی امتیاز خاصی قائل نیست، بلکه از باب ولایت عامه ای که فقها در عصر غیبت بر امور مسلمین و امور حسبيه (با وجود فقیه جامع الشرایط) دارند، آنها را مسؤول و حافظ جان و مال عامه مسلمین می دانند، لذا از این باب می توانند در امور حکومتی از جمله بحث قانون گذاری وارد شوند؛ لکن امتیاز خاص فقها در نظر او در قضاوت مرافعات شرعیه، تصویب برخی قوانین و نظارت استصوابی بر مجلس و مصوبات آن است.

بنابراین، نظرات ایشان در واگذاری بسیاری مسائل به مجلس در زمینه قانون گذاری با سازوکار نظارتی آن نشان می دهد که در نظر ایشان وجود مجلس قانون گذاری از ناحیه انسان نشانه نقص دین نیست، بلکه به اعتقاد ایشان بسیاری از امور هم که سایر فقها قانون گذاری آنها را صرفاً به فقها اختصاص داده اند و معتقدند که فقط باید آن احکام اجرا شود و نیاز به قانون نیست، را نیز در زمره وظایف مجلس و تحت اختیار آن می دانند، حتی امور حسبيه و امور عرفیه (با تنفیذ فقیه و یا عدم وجود او).

بدین ترتیب به نظر می رسد، ایشان برای بشر امکان قانون گذاری قائل هستند، لکن فقط باید این قوانین مخالف احکام دین مبین نباشد. در اینجا ظاهراً نظر ایشان به نظرات شهید صدر که نظریه مشهور بسیاری فقها است، نزدیک می شود که معتقدند منطقه ای به عنوان «منطقه الفراق عن حکم الزامی» وجود دارد که محل انعطاف مسائل و به روز شدن آنهاست. (صدر، ۱۳۸۳، ص ۱۵۰) هرچند به وضوح این امر اشاره نشده، لکن بنا به نظرات آخوند در باب ولایت فقها و نفی اطلاق آن و به حداقل رساندن اختصاصات فقها در امور اجرایی مستقیم حکومت، لا جرم ایشان حتی بیش از سایر علما به مجلس اختیارات قانون گذاری داده اند،

۲۲۶ وظایف مجلس و شرایط و قلمرو قانونگذاری از منظر مرحوم آخوند خراسانی(ره)

چراکه به نظر ایشان حکومت غیر معصوم حکومت مشروعه یا اسلامی نیست، بلکه می‌تواند حداکثر عادلانه باشد. بنابراین، این‌که مانند نظر برخی علما لازم باشد در دوران غیبت تمام مسائل و قوانین را به صورت مستقیم به فقها واگذار کنند تا حتماً شرعی باشد لزومی ندارد، بلکه در این دوره انسان می‌تواند در جهت حکومت عادلانه تلاش کند و کافی است قوانین مخالف شرع نباشند که مکانیزم آن هم نظارت فقها و ولایت عامه فقیه جامع شرایط است؛ یعنی نوعی نگاه کاربردی و اجتماعی به این مسائل هم در حوزه ولایت و اداره جامعه و هم در حوزه قوانین و نوع کار مجلس شورا در قانونگذاری.

منابع

کتب فارسی

۱. آبادیان، حسین (۱۳۷۴)، *مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه*، تهران: نشر نی.
۲. آدمیت، فریدون (۱۳۵۴)، *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*، تهران: انتشارات پیام.
۳. آذری قمی، احمد (۱۳۷۲)، *ولایت فقیه از دیدگاه فقها*، قم: دارالفکر.
۴. امین، محسن (۱۴۰۳)، *اعیان الشیعه*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۱)، *حیات یحیی*، تهران: انتشارات عطار و فردوسی.
۶. حایری، عبدالهادی (۱۳۶۰)، *تشیع و مشروطیت در ایران*، تهران: امیرکبیر.
۷. خمینی، روح الله (۱۳۷۳)، *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۸. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۷۳)، *بایسته های حقوق اساسی*، تهران: نشر یلدا.
۹. کدیور، محسن (۱۳۸۵)، *سیاست نامه خراسانی*، تهران: کویر.
۱۰. کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۶۲)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به کوشش علی اکبر سعیدی، تهران: انتشارات نوین.
۱۱. کسروی تبریزی، احمد (۱۳۷۰)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.
۱۲. کفایی، عبدالحسن (۱۳۵۹)، *مرگی در نور*، تهران: زوار.
۱۳. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۶۷)، *حکومت در اسلام*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۲)، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۵. مهدی ملک زاده (۱۳۶۴)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: انتشارات علمی.

- ۲۲۸ وظایف مجلس و شرایط و قلمرو قانونگذاری از منظر مرحوم آخوند خراسانی (ره)
۱۶. نایینی، محمدحسین (۱۳۸۷)، *تنبيه الامة و تنزيه المله*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۷. نوری، شیخ فضل الله (۱۳۶۲)، *رسایل، اعلامیه شیخ شهید فضل الله نوری*، جمع‌آوری محمد ترکمان، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۸. وبر، ماکس (۱۳۷۴)، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری، تهران: مولی.

مقالات

۱. توکلیان، جلال، «اندیشه سیاسی آخوند خراسانی»، *مجله کیان*، شماره ۴۲.
۲. محمدکاظم، طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷، «پرچمدار عرصه جهاد اجتهاد»، ستاد بزرگداشت آیت الله العظمی آقا سید محمدکاظم طباطبایی یزدی (صاحب عروه قدس سره)، یزد: فرمانداری شهرستان یزد.
۳. جهان‌شاه لو، علی رضا (۱۳۸۲)، «حیات و اندیشه سیاسی آخوند ملا محمدکاظم خراسانی (آرمان «ترقی» و «تعالی») و تطبیق آن بر نظام مشروطه»، *مجله آموزه*، شماره ۳.
۴. ذبیح زاده، علی نقی، «مرجعیت دینی و فعالیت‌های سیاسی آخوند خراسانی»، *مجله معرفت*، شماره ۵۵.
۵. فیاض، ابراهیم (۱۳۸۷)، «فرمول معرفتی اقتدار و نوآوری»، *نشریه پگاه حوزه*، شماره ۲۴۴.
۶. اسماعیلی، محسن (۱۳۸۷)، «جزوه درسی مبانی حقوق اساسی ایران»، کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، سایت اینترنتی www.jamiran.ir/fa/NewsContent-id_13179.aspx
۷. اکبر ثبوت، «فقیه جمهوری خواه»، سایت اینترنتی www.shahrvandemrouz.com/content/

محمد صادق کوشکی / اسماعیل آجرلو ۲۲۹

منابع عربی

۱. آخوند خراسانی، ملا محمد کاظم (۱۳۶۲)، حاشیه بر مکاسب، قم: مکتب علامه.
۲. انصاری، شیخ مرتضی (۱۳۶۸)، مکاسب المحرمه، قم: مکتب علامه.
۳. صدر، سید محمد باقر (۱۳۸۳)، اقتصادنا، قم: بوستان کتاب.
۴. نراقی، ملا احمد (۱۳۷۱)، عوائد الایام، قم: بوستان کتاب.